

بررسی جایگاه دادستان در حقوق کیفری ایران و دادگاه بین المللی کیفری

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۴/۲۹، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۶/۰۲)

سیمین آزادیان

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) اصفهان، ایران

دکتر مسعود حیدری^۱

دانشیار حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) اصفهان، ایران

چکیده

دادسرا و دادستان به عنوان اولین نهاد قضایی ایران در مواجهه با جرم، نقش بسزایی در تشکیل و تکوین و به ثمر نشستن دعوای کیفری را برعهده دارد. دادستان دیوان کیفری بین المللی نیز به عنوان عضوی از اعضاء رسیدگی های قضایی، نقش موثری در برپایی عدالت و رسیدگی های بین المللی ایفا می نماید. همچنین نظارت بعد اساسی در عملکرد سازمانها است که موجب افزایش سطح کارایی و بهره وری و تعالی سازمان نیز خواهد شد. نظارت قضایی یا کنترل قضایی را می توان به عنوان یکی از مولفه های حاکمیت قانون دانست که در چارچوب قانون قرار داشته و برآن نظمی حاکم بوده که در نهایت حقوق افراد تنظیم می شود. مهمترین هدف پژوهش فوق، تبیین و بررسی نقش و جایگاه دادستان می باشد. که در این مسیر از روش توصیفی و تحلیلی و داده های مورد نیاز با استفاده از کتب و اسناد جمع آوری شده استفاده گردیده است.

واژگان کلیدی: دادستان، تشخیص دادستان، حقوق کیفری ایران، دیوان کیفری بین المللی

مقدمه

از زمانی که انسان زندگی را آغاز نمود وبا شکل گیری اولین جوامع انسانی و اجتماعی به دلیل ضرورت ومورد لزوم بودن انتقال تجربه ها و آموخته ها از نسل و جوامعی به جوامع و نسل هایی دیگر،همیشه تربیت وآموزش مورد توجه بوده است.ودر همین راستا نیز به جهت سنجش عملکرد افراد در ارتباط با آموخته ها و رعایت هنجارها بتدریج موضوع نظارت نیز در زندگی انسان مطرح گردید، آموزش و نظارت را می توان دو بعد اساسی زندگی انسان برشمرد. در این مسیر به علت ضرورت وجود عدالت در جوامع بتدریج به قضا توجه شد؛ نهادهای قضایی از مفهوم سنتی و قبیله ای، که همان قضاوت توسط بزرگان بود تا مفهوم امروزی آن به معنای سازمانها و نهاد های قضایی شکل گرفت.در جهت بهینه نمودن این مسیر وجلوگیری از هرج و مرج از همان ابتدا افرادی تأمین نظم و امنیت جامعه و برقراری عدالت را بر عهده داشتند.ودر این بین به علت گستردگی وظایف ضابطان نظم و امنیت، آشنا نبودن آنان با وظایف و به وجود آمدن مشکلات جدید در زندگی بشر و جلوگیری از کجرویها، شناسایی و مجازات تخلفات و جرائم ضابطان، نظارت مطرح شد که با گذر زمان شاهد تغییرات بنیادی و تأکید قانونگذار بر این موارد می باشیم. همچنین به منظور جلوگیری از تضییع وقت مقامات قضایی، استفاده از روشهای نظارتی مؤثر و شناخت جزئیات و چگونگی این اقدامات برای مقامات قضایی از اهمیت خاصی برخوردار است.ودر این رابطه بدیهی است که با استفاده از روشهای مؤثر نظارت مبتنی بر امکانات جدید می تواند خلأ و ضعف آموزشی عملکردی را جبران، و موجبات تضمین حقوق شهروندان، رعایت عدالت و پیشگیری از کوتاهی، تخلفات و جرائم را نیز فراهم کرد.

دادستان‌ها نقش حیاتی در اجرای عدالت ایفا کرده و قواعد مربوط به اجرای مسئولیت‌های مهم‌شان باید کمک به عدالت جزایی عادلانه و برابر و حمایت مؤثر از شهروند در قبال جرم باشد. دادستان در عمده نظام‌های قضایی دنیا نقش برجسته و بااهمیتی دارد؛ گاهی به عنوان مدافع حقوق دولت (وکیل الدوله) و گاهی به عنوان مدافع حقوق ملت (وکیل المله) و گاهی در جهت احقاق حقوق ملت و دولت، توأمان ایفای نقش می‌کند وظیفه دادستان به عنوان نماینده مدعی العموم بر این است تا در صورت اطلاع از وقوع جرم، برای حفظ حقوق فردی و حقوق عامه مردم به عنوان مدعی به تعقیب متهمان بپردازد با دقت در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روشنی می‌توان دریافت که قوه مقننه واضع قانون و قوه مجریه مجری آن و قوه قضاییه بررسی کننده اجرای درست قوانین وضع شده در کشور است (اصل ۵۷ قانون اساسی ناظر بر اصول ۱۷۱ و ۱۱۳ و ۱۵۶ این قانون). این نوع نظارت بر اعمال قوانین نظارت عمومی و عامی است که در مقابل نوعی از نظارت خاص قرار می‌گیرد. در نظارت به معنای خاص، دستگاه ناظر اقدام به ارزیابی نحوه اعمال حکم بر موضوع می‌کند با توجه به اینکه دادستان نماینده جامعه است و متهم را به نمایندگی از جامعه تحت تعقیب قرار می‌دهد.

دادستان در عمده نظام‌های قضایی دنیا نقش برجسته و بااهمیتی دارد؛ گاهی به عنوان مدافع حقوق دولت (وکیل الدوله) و گاهی به عنوان مدافع حقوق ملت (وکیل المله) و گاهی در جهت احقاق حقوق ملت و دولت، توأمان ایفای نقش می‌کند. در برخی کشورها به عنوان عضوی از کابینه (وزیر دادگستری) و در برخی به عنوان رأس دستگاه قضایی یا یکی از ارکان آن با تشخص شناخته می‌شود. دادستان به عنوان مدعی العموم وظایف نظارتی دارد و در کنار آن وظایفی در چارچوب قضایی و اداری را ایفا می‌کند. با توجه به اینکه بالاترین مقام دادر، دادستان است، لذا علاوه بر ریاست دادر و وظایفش در امر تحقیق و تعقیب، وظایف دیگری نیز از قبیل اجرای حکم، نظارت بر محاکم و وظایف خاص در امور بین‌الملل، اداری، ورشکستگی، و به طور مشخص درباره برخی قوانین وزارتخانه‌ها، سازمان ثبت احوال، محیط زیست، جنگل‌ها و مراتع، امور بانک‌ها، بهداشت، تخلیه اماکن اداری و دولتی و استیجاری به عهده دارد.

نظارت نیز بعد اساسی در عملکرد سازمانها است که در صورت اجرای دقیق آن، ضمن اینکه از کوتاهی، تخلفات و جرائم کارکنان پیشگیری می کند، موجب افزایش سطح کارایی و بهره وری و تعالی سازمان نیز خواهد شد. با توجه به انواع نظارت، یک نوع نظارت، نظارت بر اشخاص یعنی نظارت بر شخص دادستان و مقامات قضایی دادرها است که اصلاً چگونه، با چه شرایط و شاخصه‌هایی باید منصوب شوند. یک بخش از نظارت هم مربوط به عملکرد و تصمیمات آنهاست و اینکه دادستان‌ها در برخورد با مسائل، تعقیب، تحقیق، صدور و دفاع از کیفر خواست و اجرای احکام و پیشگیری از وقوع جرم چگونه عمل کنند.

نظر به گستردگی روشهای نظارتی و همچنین وسعت حوزه کاری ضابطان و مقامات قضایی و به منظور جلوگیری از تضییع وقت مقامات قضایی و ضابطان، استفاده از روشهای نظارتی مؤثر و شناخت جزئیات و چگونگی این اقدامات برای مقامات قضایی و مسئولان ضابطان از اهمیت خاصی برخوردار است. این تحقیق براین مفروض استوار است که حفظ کرامت و ارزشهای والای انسانی، احترام به آزادی‌های مشروع، حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزشهای اسلامی در گروی اقدامات صحیح و عادلانه عوامل و ارکان دستگاه قضایی است. در این تحقیق به بررسی و تبیین نظارت قضایی بر تشخیص دادستان در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران و همچنین دادگاه بین‌المللی کیفری پرداخته می شود.

۱- جایگاه دادستان در نظام حقوقی ایران

دادسرا و دادستان به عنوان اولین نهاد قضائی در مواجهه با جرم، نقش مهمی را در ابتدای فرآیند کیفری جهت تعقیب و کشف جرم بر عهده دارد، زیرا جمع آوری دلایل و مدیریت قضائی پرونده در ابتدا به عهده دادستان است و ضابطان دادگستری تحت نظارت وی انجام وظیفه می کنند. (میری، ۱۳۹۰: ۲۳۹) در اصل ۱۵۶ قانون اساسی، ۵ وظیفه مهم برای قوه قضائیه تعیین شده که در هر ۵ وظیفه، به نوعی نقش دادستان یا نهاد تعقیب مشخص شده است. در اصل یکصد و پنجاه و ششم از فصل یازدهم قانون اساسی بین می گردد که:

”قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه، که قانون معین می کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴ - کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵ - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.”

در بند یک اصل ۱۵۶، بحث رسیدگی به امور حسبی مطرح شده که بخش عمده آن توسط دادستان صورت می پذیرد. در بند دوم این اصل موضوع احیای حقوق عامه که دادستان در آن نقش مهمی را ایفا می کند، ذکر شده که بحث احیای حقوق عامه در ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری مصوب سال ۱۳۰۷ نیز پیش بینی شده است. بند سوم وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین که از وظایف دیوان عالی کشور و دادستانی کل است را پیش بینی کرده که در این مورد نیز دادستان نقش دارد. در بند چهارم، مباحث کشف جرم، تعقیب مجرمان و اجرای احکام که از وظایف اصلی دادستان است، تصریح گردیده. و در بند پنجم موضوع پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان که در این مورد هم دادستان دخیل است، ذکر شده است. بنابراین در اصل ۱۵۶ قانون اساسی که یک اصل راهبردی و محوری در خصوص وظایف قوه قضائیه است، وظیفه نهاد تعقیب یا دادرسا و دادستان، کاملاً مشخص شده است. در اصل ۱۶۵ قانون اساسی نیز که ناظر بر محاکمات علنی است، ذکر شده که در موارد استثنایی محاکمات می تواند به صورت سری صورت پذیرد. به عبارت دیگر در اصل ۱۶۵ آمده که محاکمات علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه،

علنی بودن آن منافعی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد. در این مورد نیز دادستان باید در خصوص سری بودن محاکمه اظهار نظر کند. در اصل ۱۷۲ قانون اساسی، دادستانی نظامی به عنوان بخشی از قوه قضاییه به صراحت پیش‌بینی شده است.

۱-۱- جایگاه دادستان در قوانین کیفری جدید

وظایف و اختیارات دادستان و بازپرس در قانون آئین دادرسی کیفری به قدری افزایش یافته است که باید مطالعات زیادی در باب این موضوع انجام گیرد. اما به صورت اختصار می‌توان به نقل از یکی از مؤلفین کتب حقوقی چنین بیان داشت که:

”دادسرا اگر چه طرف دعواست اما دعوائی که اقامه می‌کند برای مصلحت جامعه است، بنابراین چنانچه دعوی او منتهی به محکومیت متهم نشود نباید وی را از نظر کیفری و مدنی مسئول شناخت، چون سوء نیت ندارد و اگر آن را مسئول بدانیم سبب عدم تعقیب بسیاری از جرایم خواهد شد که احتمال فقدان دلایل برای اثبات آنها می‌رود. البته عدم مسئولیت دادسرا در صورتی است که تعمد و تقصیری رخ نداده باشد و گرنه قاضی دادسرا نیز همچون سایر قضات مسئولیت خواهد داشت.“ (زراعت، ۱۳۹۱: ۳۰۰)

۱-۲ دادستان به عنوان مقام تعقیب

بند الف ماده ۳ قانون موسوم به احیاء دادسراها مقرر می‌دارد؛ دادسرا که عهده دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و در حوزه قضایی بخش وظیفه دادستان را دادرسی علی‌البدل برعهده دارد. پس دادستان عمومی و انقلاب به عنوان مدعی‌العموم وظیفه اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی را برعهده دارد و مقامات و اشخاص رسمی در مواردی که باید امر جزایی را تعقیب نمایند موظفند مراتب را فوراً به دادستان اطلاع دهند.

۱-۳ دادستان به عنوان مقام ارجاع

دادستان به عنوان مقام قضائی در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست می تواند شخصا تحقیقات مقدماتی را انجام دهد یا به یکی از معاونان یا دادیاران ارجاع دهد. برابر ماده ۶۴ قانون جدید، جهات شروع به تعقیب شامل:

”شکایت شاکی یا مدعی خصوصی، اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن، وقوع جرم مشهود در برابر دادستان و بازپرس، اظهار و اقرار متهم و اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر” مقرر شده است. در بند د ذیل ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی نیز آورده شده است که جهات شروع تحقیقات از سوی بازپرس در:

”۱- ارجاع دادستان، شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد، ۲- در جرائم مشهود، در صورتی که بازپرس شخصا ناظر وقوع آن باشد. ۳- در جرائم مشهود در صورتی که بازپرس شخصا ناظر وقوع آن باشد. فلذا غیر از موارد استثناء قانونی، مجوز شروع تحقیقات بازپرس یا دادیار، ارجاع دادستان می باشد. بدیهی است دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می تواند تکمیل آن را بخواهد.” به موجب ماده ۶۵ این قانون: ”هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرائم غیرقابل گذشت باشد، در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد، این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هر چند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام نمی توان شروع به تعقیب کرد، مگر آنکه دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد. یا جرم از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد.”

۱-۴ - دادستان به عنوان مقام صدور و نظارت بر قرار کیفری

بعد از اینکه قاضی تفهیم اتهام نمود وی مکلف است یکی از قرارهای تأمین التزام با قول شرف، التزام با تعیین وجه التزام، کفالت، وثیقه یا بازداشت موقت صادر نماید. بر اساس بند ج ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، ممکن است دادستان شخصا از متهم بازجویی و تفهیم اتهام نموده و قرار تأمین هم صادر کند لیکن چنانچه بازپرس یا دادیار قرار تأمین صادر نماید دادستان بر آن نظارت خواهد داشت به این شرح که؛ کلیه قرارهای دادیار بایستی با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین دادستان متبع خواهد بود.

۱-۵ - دادستان به عنوان مقام تحقیق مقدماتی

تحقیقات مقدماتی شامل:

الف: جمع آوری دلایل از طریق تحقیق از شاکی، اخذ اظهارات شهود، احضار شهود، احضار متهم، جلب شهود، جلب متهم، معاینه محل و تحقیق محلی، ارجاع امر به کارشناسی، معرفی مصدوم به پزشکی قانونی و اخذ گواهی پزشکی قانونی و هر اقدام دیگری که به نفع یا علیه متهم باشد.

ب: صدور قرار تأمین مناسب، تشدید، تخفیف و تبدیل تأمین به منظور جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و فراهم کردن زمینه دسترسی به و در مواقع ضرورت حضور.

ج: اظهار نظر نهایی اعم از منع تعقیب، موقوفی تعقیب یا مجرمیت می باشد.

طبق ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، دستور اخذ وجه التزام، وجه الكفاله و وجه الوثاقه از شخص متهم، کفیل و وثیقه گذار از دیگر وظایف و اختیارات دادستان در مرحله تحقیقات مقدماتی است. در ق.آ.د.ک. جدید مشاهده می گردد که تغییرات وسیعی در مسیر فرایند تحقیقات مقدماتی و دادرسی کیفری، با

حذف قاضی تحقیق و قاضی تحکیم صورت پذیرفته است. ضمن اینکه با این تغییرات نشان از این می دهد که بر نقش و اهمیت نهاد دادستانی و بخش های متبوعه آن (بازپرسی، دادپاری و...) تاکید نموده است. ضابطان دادگستری، طبق ماده ۲۲ این قانون تحت آموزش، ریاست و نظارت دادستان قرار دارند و نقش سایر مقامات قضایی، صرفاً نظارتی است. حق نظارت در امور ارجاعی به بازپرس (ماده ۷۳)، نظارت بر تحقیقات (ماده ۷۴)، دستور لازم برای حفظ آثار و علائم، جمع آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، قبل از حضور و مداخله بازپرس از سوی دادستان (ماده ۷۷)، صدور قرار ترک تعقیب توسط دادستان، در پی درخواست شاکی قبل از صدور کیفرخواست در جرائم قابل گذشت (ماده ۷۹)، حق تعلیق تعقیب متهم، با اخذ تامین مناسب و صدور دستورات قهری از سوی دادستان نسبت به وی (ماده ۸۱) و... از زمره تکالیف و اختیارات دادستان در قانون جدید برشمرده شده است. در قانون جدید با حذف عملی اختیارات رئیس حوزه قضایی و قاضی تحقیق مقرر در قانون سابق، تعقیب کیفری مراتب را به دادستان، بازپرس و عنداللزوم، دادیار محول نموده است. با توجه به ماده ۸۹ این قانون:

”شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه، بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد، تحقیقات را شروع می کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می دهد.“

همچنین طبق ماده ۹۰ در مورد تحقیقات مقدماتی قانون مزبور بیان می دارد که: ”تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی، برای حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می شود.“ در مفاد مندرج در ماده ۹۲ قانون فوق این تغییر محسوس تر بوده بطوریکه برابر این ماده: ”تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است. در غیر جرائم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام

تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهایی دادیار و همچنین، قرار تامین متاهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند.

ترتیب نخست مزبور در بند و ذیل ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی نیز مقرر شده بود. مراتب یاد شده با تغییر شکلی و محتوایی مفاد مندرج در فصل دوم قانون سابق آ.د.ک (مواد ۳۱-۲۶ آن) در قانون جدید، به ترتیب مزبور منعکس شده است.

۱-۶ دادستان به عنوان مقام اظهار نظر

به استناد بند ک ماده ۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، پس از آنکه تحقیقات پایان یافت بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود پرونده را نزد دادستان می فرستد. قرار مجرمیت؛ در صورت وجود دلایل کافی و عقیده بازپرس بر تقصیر متهم قرار مجرمیت یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب به نزد دادستان ارسال می گردد دادستان نیز مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول پرونده را ملاحظه و نظر خود را اعلام دارد. (محمدبیک خورتائی، ۱۳۹۲: ۲۹)

۱-۷ نقش دادستان در قانون آیین دادرسی کیفری

نقش دادستان بیشتر در قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان مهم ترین قانون جزایی، شکلی مطرح و متجلی است. بر اساس مفاد ماده ۱ قانون آیین دادرسی عمومی و انقلاب در امور کیفری: "آیین دادرسی کیفری مجموعه اصول و مقرراتی است که برای کشف و تحقیق جرایم، تعقیب مجرمان، نحوه رسیدگی و صدور رأی و تجدید نظر و اجرای احکام و تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی وضع شده است." در واقع قانون آیین دادرسی کیفری، مجموعه اصول و مقررات و قواعدی است که در خصوص کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیق جرایم، رسیدگی و صدور رأی، تجدید نظرخواهی از آرای محاکم، اجرای احکام، حدود

اختیارات و وظایف مقامات قضایی و سازمان و صلاحیت مراجع کیفری بحث می‌کند. البته باید با توجه به اهداف آیین دادرسی کیفری، جایگاه دادستان را مورد بررسی قرار داد. آیین دادرسی کیفری دو هدف مهم را تعقیب می‌کند:

۱-۷-۱ حفظ و صیانت از مصالح جامعه

همه اندیشمندان و صاحب‌نظران برای تکامل جامعه مدنی چهار پایه امنیت، فرهنگ، بهداشت و عدالت را لازم دانسته‌اند. عدالت که عالی‌ترین هدف زندگانی است، نیازمند ضوابط درست دادرسی می‌باشد. جرم، حقوق جامعه را تضییع می‌کند و ضوابطی که در آیین دادرسی مقرر شده است می‌تواند هدف یاد شده یعنی صیانت از جامعه را تأمین کند.

۱-۷-۲ رعایت حقوق متهم و متضرر از جرم

کسی که در معرض اتهام قرار می‌گیرد باید بتواند آزادانه از خود دفاع کند. همچنین برای متضرر از جرم هم باید شرایط رسیدن به حقوق از دست رفته باشد و آیین دادرسی کیفری رسالت تأمین حقوق هر دو دسته را به عهده دارد. (زراعت، ۱۳۸۳: ۳۶) حال با توجه به این دو هدف مهم آیین دادرسی کیفری یعنی یکی حفظ منافع و مصالح جامعه و دیگری حمایت از حقوق و آزادیهای فردی متهم است که ما باید جایگاه و نقش دادستان را با امعان نظر به این دو هدف مهم بررسی کنیم. نتیجه تحقیق این دو هدف این است که افراد بی‌گناه مجازات نمی‌شوند و برعکس مجرمان گرفتار عدالت می‌شوند و در نتیجه دادرسی عادلانه و منصفانه تحقق پیدا می‌کند.

۱-۷-۳ جایگاه دادستان در مراحل پنج‌گانه دادرسی

در مراحل پنج‌گانه دادرسی یعنی کشف جرم، تعقیب مجرمان، تحقیقات مقدماتی، دادرسی، صدور حکم و در نهایت اجرای حکم، دادستان در دو مرحله تعقیب و اجرای حکم، محوریت و موضوعیت و نقش اساسی دارد. در ۳ مرحله دیگر نیز دادستان یا دادسرا نقش اثرگذار،

تعیین کننده و فعال دارد که این نقش مبتنی بر دو اصل نظارت و کنترل و در مواردی توأم با ریاست است. با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ در دادگاه های نظامی و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در محاکم عمومی انقلاب جاری است، در این قسمت از تحقیق جایگاه و اختیارات دادستان را در مورد قانون بررسی مورد بررسی قرار می دهیم.

در بند (الف) ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب، کشف جرم به عنوان یکی از وظایف دادسرا پیش بینی شده است. در این مرحله دادستان نظارت بر اقدامات ضابطان در جرایم مشهود دارد که در ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و ۱۳۷۸ تصریح شده است. در این مرحله بازرسی منازل و جلب اشخاص نیز در جرایم غیرمشهود با اجازه مخصوص دادستان صورت می پذیرد. نظارت و ریاست بر ضابطان و تعلیمات آنها در مورد کشف جرم بر عهده دادستان است که در مواد ۱۵ و ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و مواد ۳۵ و ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ پیش بینی شده است. دادستان می تواند دستور انجام یا تکمیل تحقیقات مقدماتی و جمع آوری دلایل را از ضابطان بخواهد. این موضوع در مواد ۲۰ و ۲۴ قانون آیین دادرسی ۱۳۷۸ و ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ اصلاحیه ۱۳۱۱ پیش بینی شده است. در اصطلاح، دادستان در مرحله تعقیب به عنوان مقام تعقیب نامیده می شود، ریاست نهاد تعقیب بر عهده دادستان است. پس مهم ترین نقش دادستان تعقیب متهم و یا تعقیب جرایم است، به عبارت دیگر تعقیب امر جزایی مأموریت مخصوص و عمده دادستان است. جهات شروع به تعقیب برابر ماده ۶۴ قانون جدید، مشتمل بر "شکایت شاکی یا مدعی خصوصی، اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن، وقوع جرم مشهود در برابر دادستان و بازپرس، اظهار و اقرار متهم و اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر" مقرر شده است.

اما در بند د ذیل ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی، جهات شروع تحقیقات از سوی بازپرس در:

” ۱- ارجاع دادستان، شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.

۲- در جرائم مشهود، در صورتی که بازپرس شخصا ناظر وقوع آن باشد. ” مشاهده می گردد، ترتیب مقرر در قانون اخیرالذکر از این حیث با ماده ۶۴ قانون جدید تغییر یافته است. همچنین، به موجب ماده ۶۵ این قانون؛ ”هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرائم غیرقابل گذشت باشد، در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد، این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هر چند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام نمی توان شروع به تعقیب کرد، مگر آنکه دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد. یا جرم از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد.” حذف قاضی تحقیق و احیاء نهاد دادستانی در قانون جدید: ق.آ.د.ک. جدید ضمن انجام تغییرات گسترده در فرایند تحقیقات مقدماتی و دادرسی کیفری، با حذف قاضی تحقیق و قاضی تحکیم، بر نقش و اهمیت نهاد دادستانی و بخش های متبوعه آن (بازپرسی، دادیاری و...) تاکید نموده است. ضابطان دادگستری، طبق ماده ۲۲ این قانون تحت آموزش، ریاست و نظارت دادستان قرار دارند و نقش سایر مقامات قضایی، صرفا نظارتی است. حق نظارت در امور ارجاعی به بازپرس (ماده ۷۳)، نظارت بر تحقیقات (ماده ۷۴)، دستور لازم برای حفظ آثار و علائم، جمع آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، قبل از حضور و مداخله بازپرس از سوی دادستان (ماده ۷۷)، صدور قرار ترک تعقیب توسط دادستان، در پی درخواست شاکی قبل از صدور کیفرخواست در جرائم قابل گذشت (ماده ۷۹)، حق تعلیق تعقیب متهم، با اخذ تامین مناسب و صدور دستورات قهری از سوی دادستان نسبت به وی (ماده ۸۱) و...، از زمره تکالیف و اختیارات دادستان در قانون جدید برشمرده شده است.

۱-۷-۴ تفکیک مقام تعقیب و رسیدگی

تفکیک میان تعقیب و قضاوت دو اثر بسیار مهم در نظام دادرسی کیفری دارد. دادسرا عهده دار صدور رأی نهایی نیست و اتخاذ تصمیم نهایی از وظایف دادگاه است. هیچ استثنایی بر این ممنوعیت نیست. از سوی دیگر، مراجع صدور رأی حق اقامه دعوی عمومی و تعقیب دعوا را ندارند. دادستان یکی از طرفین دعوا محسوب میشوند، بنابراین نقش و اختیار آنها نیز در چارچوب همین عنوان است. آنها در مرحله دادرسی امتیازی بیشتر از حقوق سایر طرفین دعوا را برعهده ندارند و لذا به هیچ عنوان نمی توانند به مراجع صدور رأی دستور دهند و یا اینکه از آنها بخواهند به کیفیتی خاص رأی صادر کنند. (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۳: ۳۰) باید توجه داشت که در مراحل پنجگانه فرآیند کیفری، مرحله رسیدگی و قضاوت وجود دارد و در نهایت کیفر خواست و ادله دادستان و دیگر طرفهای دعوا مورد سنجش و ارزیابی واقع می شود. (کشاوری، ۱۳۷۴: ۳۵) عطف به نامه شماره ۴۳۲۸۴/۱۱۲۳۵۲ مورخ ۱۳۸۹/۵/۲۳ در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳)

قانون نظارت بر رفتار قضات که دادستان نیز به جهت قاضی بودن مشمول آن می گردد، در راستای اجرای اصل یکصد و بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ابتدائاً با عنوان لایحه تشکیلات دادسرا و دادگاه عالی و نظارت انتظامی بر رفتار قضائی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود در سال ۱۳۹۰ با عنوان قانون نظارت بر رفتار قضات به تصویب مجلس رسید. به موجب این قانون تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضائی منصوب می شوند مشمول این قانون می باشند و این قانون به نظارت بر نحوه عملکرد و رفتار قضات و رسیدگی به تخلفات انتظامی و صلاحیت قضائی آنها می پردازد. و کلیه امور بنا به تشخیص رئیس قوه قضائیه انجام وظیفه می نمایند. با توجه به اینکه دادستان طبق ابلاغ و انتخاب رئیس قوه قضائیه به این سمت منصوب می گردد فلذا موارد ذکر شده در ماده ۲ قانون نظارت بر رفتار قضات شامل دادستان نیز می گردد و طبق ماده ۱۲ این قانون: "تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضائی منصوب می شوند مشمول این قانون می باشند." طبق

بند ۴ ماده ۶ این قانون حل اختلاف بین دادستان انتظامی و دادیار انتظامی موضوع ماده (۲۸) این قانون در صلاحیت دادگاه عالی می باشد. به استناد ماده ۷ قانون نظارت: به تخلفات اعضاء دادگاههای عالی و عالی تجدیدنظر و دادستان توسط هیأتی مرکب از رؤساء شعب دیوان عالی کشور که با حضور دوسوم آنان رسمیت می یابد رسیدگی می شود. ملاک در صدور رأی، نظر اکثریت حاضرین است. "نظارت بر دادرها که مورد مشمولیت دادستان نیز می گردد در دو بعد کمی و کیفی انجام می شود، از بعد کمی رسیدگی ها و آمار پرونده های ورودی، مختومه و مانده مورد ارزیابی قرار گرفته و از نظر کیفی نیز کلیه امور مانند ارجاع پرونده، نحوه رسیدگی، نحوه صدور قرار تامین یا قرار نهایی و در واقع انجام تحقیقات مقدماتی که از وظایف خاص قضات تحقیق اعم از دادستان، دادیار و بازپرس است، سنجیده می شود. البته این را باید بیان نمود که این نوع نظارت موجب ارتقای علمی و عملی مجموعه دادرها می شود و با توجه به ماده ۲۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری، انتصاب، جابجایی یا تغییر دادستان های عمومی و انقلاب و نظامی سراسر کشور است و در این بازرسی ها افرادی که توانمندی برای ارتقا به سمت دادستانی را دارند، مورد ارزیابی قرار می گیرند.

قابل ذکر است دادستان کل بعنوان مدعی العموم در گستره کشوری عمل می کند و اختیارات دادستان های عمومی که بصورت میدانی و عملیاتی اقدام می کنند قابل اعمال از سوی وی نیست؛ لذا می تواند تعقیب متهم یا متهمان را از دادستان عمومی (دادستان جزء) تقاضا کند، اما مجاز نیست که اقدامات تعقیبی را به جانشینی مدعی العموم مربوطه که صلاحیت محلی تعقیب جرایم را دارد انجام دهد؛ ضمانت اجرای عدم اطاعت دادستان های جزء از مقام ما فوق در عمل می تواند بصورت تعقیب انتظامی و یا تغییر سمت و مأموریت دادستان متخلف به دستور مقام ذیصلاح بروز و پیدا کند. بر این اساس دادستان کل کشور بعنوان مدعی العموم در گستره کشوری می تواند در مواردی که هر فعل یا ترک فعلی در عرصه ملی، جامعه را متضرر ساخته به طرفیت و به نیابت از جامعه از دادستان هایی که شأنیت و صلاحیت عملیاتی دارند بخواهد به تعقیب عاملان مزبور مبادرت کنند. با عنایت به نظارتی که وفق ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره ای از

قوانین دادگستری مصوب ۶۵/۳/۲۵ برای دادستان کل منظور شده است و با امعان نظر به اصل ۱۶۱ قانون اساسی و استفساریه شورای نگهبان در خصوص نظارت دیوانعالی و دادرسی آن (دادستانی کل) بر قانونی بودن مراحل دادرسی (در دادگستریها و دادرها) و نیز اختیارات مفوضه ریاست قوه قضائیه به دادستانی کل کشور (مورخ ۸۳/۸/۲)، دادستان کل کشور می تواند نسبت به ایفای نقش مدعی العمومی در گستره کشوری به احسن وجه انجام وظیفه کند و در صورتی که اهرم های عملیاتی وی (دادستان های سراسر کشور) از انجام امور محوله توسط دادستان کل استنکاف ورزیدند از ضمانت اجرای خاص خویش (تعقیب انتظامی - تغییر سمت یا مأموریت و...) اقدام کند. براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای قوانین ازوظایف قوه قضائیه می باشد. براساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی،، به منظور انجام مسئولیت های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رییس قوه قضائیه تعیین می نماید که عالی ترین مقام قوه قضائیه است. و با توجه به این قدرت، نظارت نهاد دادستانی بر عهده او می باشد. (صدرزاده افشار، ۹۹:۱۳۷۳) که برای روشن شدن این نظارت بعضی از وظایف ریاست قوه قضائیه که در ارتباط با نظارت بر نهاد دادستانی استنباط می گردد، بیان می گردد:

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت های اصل یکصد و پنجاه و ششم. (براساس اصل ۱۵۸ قانون اساسی)

۲- نصب رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، با مشورت قضات دیوان عالی کشور برای مدت پنج سال. (براساس اصل ۱۶۰ قانون اساسی) از طرفی هم دادستان در معیت دیوان عالی کشور می باشد و نظارت دیوان نیز بر او وجود دارد. دیوان عالی کشور عالی ترین مرجع قضایی کشور است و براساس اصل ۱۶۱ قانون اساسی به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت هایی که طبق قانون به آن محول می شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند تشکیل شده است. در معیت دیوان عالی کشور دادرسی دیوان عالی کشور یا دادستانی کل کشور متشکل از رئیس

(دادستان کل کشور) و معاونان قضایی - امنیتی و سیاسی و تعدادی دادیار است که در معیت دیوان عالی کشور انجام وظیفه می‌نمایند. به جهت تکمیل این مبحث می‌توان چنین بیان نمود که رئیس دیوان عالی کشور نیز خود رئیسی دارد و تشکیلات دادستانی کل یا دادسرای دیوان کشور جزئی از آن است و بر اجرای صحیح قوانین در محاکم نظارت می‌کند، بنابراین در حال حاضر مساله نظارت بر دادگاه‌ها و دادسراها بدون متولی نیست و قانونگذار در قانون اساسی و قوانین عادی مکانیسم و روش این نظارت را همراه با ابزارها و اشخاص مسئول، پیش بینی و تعریف کرده است.

۱-۷-۵ حق در خواست نقض احکام قطعی محاکم

به موجب ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳: محکوم علیه می‌تواند احکام قطعیت یافته هر یک از محاکم را که قابل در خواست تجدید نظر بوده از تاریخ ابلاغ حکم - تا یک ماه از دادستان کل کشور در خواست رسیدگی بنماید. دادستان کل کشور در صورتی که حکم را مخالف بین با شرع یا قانون تشخیص دهد از دیوان عالی کشور در خواست نقض می‌نماید. دیوان عالی کشور در صورت نقض حکم رسیدگی را به دادگاه هم عرض ارجاع می‌دهد؛ رأی دادگاه در غیر موارد مذکور در ماده ۱۸ غیر قابل اعتراض و در خواست تجدید نظر است.

۲- جایگاه دادستان در دیوان کیفری بین المللی

عمده دادرسی های کیفری بین المللی، از تفکیک مرحله تحقیقات مقدماتی، از مرحله رسیدگی که خود از مختصات و ویژگی های نظام های حقوقی نوشته است بهره جسته اند. از دادگاه نورنبرگ گرفته تا دیوان کیفری بین المللی، دادستانی در راس دادسرا قرار گرفته است. که وظایف تعقیب و تحقیق ذاتا بر عهده اوست. در این دادگاه ها دادستان اطلاعات لازم را از طریق مختلف از جمله از طریق اصحاب دعوی اعم از زیان دیده از جرم و دارندگان حق، دولت ها، سازمان های بین المللی و سازمان های غیر دولتی و نیز اشخاص ثالث در یافت

می نماید و نهایتاً نظر می دهد که آیا تعقیب متهم ضروری است یا خیر. این امر معنای همان نظام قدیمی مناسب داشتن آغاز تعقیب کیفری است. (خزانی، ۱۳۶۵: ۸۵) در واقع دادستان به اقتضای اختیارات ناشی از مقام خود، یعنی بر اساس اطلاعاتی که از راه های گوناگون بدست می آورد، تحقیقات را آغاز می نماید. (داوید، ۱۳۸۳: ۲۲۲) دادستان پس از ارزیابی اطلاعات بدست آمده، تصمیم می گیرد که آیا اطلاعات مزبور برای شروع به رسیدگی کفایت می کنند یا خیر. اختیار اینکه علیه چه کسی باید کیفر خواست تنظیم شود با دادستان است. کیفر خواست دادستان به یکی از قضات شعبه بدوی تسلیم و توسط او مورد بازبینی قرار می گیرد. اگر قاضی مزبور موافق باشد که پرونده ای که دادستان تهیه و تنظیم و به او تقدیم نموده است، وقوع جنایتی را نشان می دهد، دادخواست نامه او را تأیید و گرنه رد می نماید. (داوید، ۱۳۸۳: ۲۲۳) این حساسیت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی شکل تکامل یافته به خود گرفته است. در واقع با توجه به این که منصب دادستانی، منصبی است که هم جنبه قضایی و هم جنبه سیاسی دارد، یکی از نگرانی های اساسی که در مورد دادستان وجود دارد، احتمال داشتن انگیزه سیاسی در تعقیب هاست و این امر در محاکم کیفری بین المللی به دلیل ویژگی های صلاحیت موضوعی و وضعیت افراد تحت تعقیب بسیار جدی است. لذا اساسنامه دیوان کیفری بین المللی جهت جلوگیری از چنین امری، علاوه بر اندیشیدن تمهیداتی نظیر ممانعت از شرکت دادستان با معاونان وی در هر فعالیت تعقیبی یا تحقیقی که دلایل معقولی مبنی بر تردید در بی طرفی آنها وجود دارد، (با توجه به بندهای ۶، ۷ و ۸ ماده ۴۲ اساسنامه دیوان) حاوی مقرراتی است که پیگیری و جستجوی ادله دال بر بی گناهی متهم را نیز تکلیف دادستان دانسته (ردیف الف از بند یک ماده ۵۴ اساسنامه دیوان) و حتی امکان در خواست پژوهش و تجدید نظر خواهی به نفع متهم را از سوی دادستان پیش بینی کرده است.

۲-۱ ابتکار دادستان

به موجب ماده ۱۳ و ۱۵ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی پیش، بینی کرده است که دادستان می تواند راساً "بر اساس اطلاعاتی که در مورد جرایم مشمول صلاحیت دیوان بدست می

آورد تحقیقات را آغاز نماید." بر این اساس دادستان می‌تواند با جمع‌آوری اطلاعات و سایر مستندات از طریق دولت‌ها، سازمان ملل متحد و ارکان آن و نیز سایر سازمان‌ها و گروه‌های بین‌المللی، منطقه‌ای، غیردولتی و منابع معتبر دیگر به تشخیص خود تحقیقات خود را تکمیل کند. در دیوان کیفری بین‌المللی نظارت بر دادستان در تمام مراحل تحقیق و تعقیب تا قبل از مرحله محاکمه برعهده شعبه مقدماتی است. بر اساس ماده ۱۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، دادستان می‌تواند بر اساس اطلاعاتی که در مورد جنایات در صلاحیت دیوان به دست می‌آورد تحقیقات خود را آغاز کند و موظف است که پس از بررسی و ارزیابی اطلاعاتی که در دسترس وی قرار می‌گیرد شروع به تحقیق اولیه نماید مگر این که تشخیص دهد که مطابق اساسنامه دلایل قانع‌کننده‌ای برای اقدام وجود ندارد. اما اگر به این نتیجه برسد که مبنای مستدلی برای پرداختن به تحقیق وجود دارد باید درخواستی را به ضمیمه تمامی اسناد و مدارک تائیدکننده که جمع‌آوری کرده است برای گرفتن مجوز تحقیق به شعبه مقدماتی تسلیم نماید. نکته اساسی در این مورد این است که حتی در وضعیت‌هایی که از سوی شورای امنیت یا کشورهای عضو به دادستان ارجاع می‌شود در نهایت این دادستان است که باید پس از بررسی ادله و شواهد ارائه شده تصمیم بر تعقیب و شروع به تحقیق بگیرد. بنابراین مطابق ماده ۵۳ اساسنامه و مواد ۱۰۷ تا ۱۱۰ آیین دادرسی و ادله، دادستان می‌تواند به دلایل: الف- فقدان مبنای واقعی یا قانونی برای بازداشت یا احضار ب- یا به دلیل این که پرونده به موجب ماده ۱۷ اساسنامه غیرقابل پذیرش است.

ج- یا به دلیل این که رسیدگی به موضوع به لحاظ تمامی جوانب امر از جمله اهمیت جرم ارتكابی و منافع قربانی و سن و ناتوانایی متهم و نقش او در ارتكاب جرم ادعایی در راستای عدالت نیست به این نتیجه برسد که دلایل کافی برای تحقیق وجود ندارد. باید به این نکته نیز اشاره کرد که به دلیل مشکلاتی که دادستانی دیوان در جمع‌آوری دلایل در محل وقوع جرم ارتكابی در صلاحیت دیوان، با آن روبرو بوده است تا کنون کمتر به موارد ابتکاری در تحقیق

پرداخته است. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۷: ۷۵)

۲-۲- چگونگی استقلال دادستان

به استناد ماده ۱۳ اساسنامه و مواد بعدی مرتبط با این موضوع، سه طریق عمده برای به جریان انداختن یک دعوی کیفری بین المللی تعبیه شده است. نکته اصلی و اساسی در این خصوص این است که در دو مورد دیگر غیر از تصمیم دادستان دیوان (فرض ارجاع یک وضعیت توسط شورای امنیت ملل متحد و یا اعلام یک وضعیت توسط کشورهای عضو) نیز نهایتاً دادستان است که باید پس از بررسی ادله و شواهد ارائه شده، تصمیم بر تعقیب و شروع به تعقیب بگیرد. اساسنامه می گوید که دادستان می تواند به دلیل فقدان مبنای واقعی یا قانونی برای بازداشت یا احضار یا به دلیل اینکه پرونده به موجب ماده ۱۷ غیر قابل پذیرش است و یا به دلیل اینکه رسیدگی به موضوع به لحاظ تمامی جوانب امر از جمله اهمیت جرم ارتكابی و منافع قربانی و سن و ناتوانی متهم او در ارتكاب جرم ادعایی در راستای عدالت نیست، (بند ۲ ماده ۵۳ اساسنامه دیوان) به این نتیجه برسد که دلایل کافی برای ادامه تحقیق وجود ندارد. (بند ۳ ماده ۵۳ اساسنامه و مواد ۱۰۷ الی ۱۱۰ آیین دادرسی و ادله)

۲-۳- عدم استقلال دادستان در مواد ۱۸ و ۱۹ دیوان

استقلال دادستان در ردیف مسایل بحث انگیز می باشد و همیشه مورد توجه قرار گرفته است. در واقع مسئله اختیارات دادستان و بطور مشخص شناسایی این حق برای دادستان که بتواند مستقلاً علیه شخص یا اشخاصی پرونده ای را در دادگاه مطرح کند از جمله مسائلی بوده که نیاز به بررسی دارد. هر چند با نظر به بند ج ماده ۶ اساسنامه پیشنهادی اعلام می نماید که در صورتی که دادستان پرونده ای را در دیوان مطرح کند؛ دادگاه دارای صلاحیت باشد. ولی این ضرورت به علت مخالفت کشورهای که همیشه نگران حاکمیت خویشند؛ رای نیاورد و رد شد. (شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۲۰۶) اگر معنا و مفهوم تحقیقات مقدماتی را به شکلی بدانیم که جمع آوری ادله شکات و دفاعیه متهمان مورد نظر باشد، که به احتمال یقین هم چنین باید باشد؛ چون همه قرائن و شواهد بر این مسئله دلالت می نماید برای از بین رفتن دلایل و آثار جرم و

نیز عدم فرار متهم و جانی؛ لازم است که تحقیقات سریع و توسط یک رکن بی طرف صورت گیرد. و اگر بنا به هر دلیلی؛ فرجه ای برای فرار جانی؛ فرصتی برای از بین آثار جرم؛ مهلتی برای اختفاء اسناد جنایت؛ و یا مانعی برای تحقیق و تحقیق کننده یعنی دادستان موجود باشد؛ بعد از سپری شدن زمان اعاده وضعیت به حالت سابق و جمع آوری ادله اثبات اگر غیر ممکن هم نباشد خیلی مشکل خواهد بود. بنابراین روند رسیدگی در هر دادگاهی گرفتار یکی از موانع بالا باشد؛ به حتم به قضاوت بی طرفانه؛ سریع؛ دقیق و منصفانه منتهی نخواهد شد. که متأسفانه همه معایب فوق یکجا در مواد ۱۸ و ۱۹ اساسنامه دیوان بیان شده است. و برغم وجود تمایل در برخی از کشورها به اعطای اختیار به دادستان برای طرح پرونده در دیوان؛ مانع دائمی توسعه حقوق بین الملل یعنی حاکمیت دولتها سبب شد که مسئله شروع دادرسی منوط و مشروط به تصویب سه قاضی شعبه مقدماتی دیوان شود. (شبت، ۱۳۸۴: ۱۳۰) بند یک ماده ۱۸ دیوان، در خصوص تصمیمات قبل از قابل پذیرش بودن، مقرر کرده است که: "هنگامی که موضوعی به موجب بند الف ماده ۱۳ به دیوان ارجاع شده و دادستان رای داده است که اساس مستدلی برای شروع تحقیق وجود دارد؛ یا آنکه دادستان تحقیقی را به موجب بند ج ماده ۱۳ و ماده ۱۵ آغاز کرده است دادستان بایستی این تصمیم را به کلیه دولتهای عضو و دولت های که با توجه به اطلاعات آغاز کرده باشد، اعلام کند. دادستان موجود معمولاً بر جنایات مورد نظر اعمال صلاحیت می نمایند." و در برابر منطوق بند دو همان ماده دولتهای دیگر یک ماه فرصت دارند قسمتی از تحقیقات را برعهده گیرند و برابر بند سه همان ماده دادستان شش ماه حق دخالت در کار تحقیق دولتها را ندارد؛ و اظهار نظر در خصوص جدیت دادگاه ملی توسط دادستان منوط به سپری شدن شش ماه است. و اگر احیاناً در اثر اعتراض دادستان شعبه مقدماتی در خصوص بی کفایتی و عدم جدیت دادگاه ملی آن رای صادر کرد برابر بند ۲ ماده ۸۳ قابل اعتراض در شعبه استیناف است و الخ. همه اینها نشان دهنده تلف شدن زمان به نفع جانین در اثر تعارف دیوان به دادگاههای ملی است. (شبت، ۱۳۸۴: ۲۴۹) برابر بند ۵ و ۶ ماده ۱۸ شروع عملی دادستان به تحقیق منوط به تأیید شعبه مقدماتی است و حداکثر در موارد ضروری و استثناً از شعبه مقدماتی برای حفظ ادله اختیاراتی می تواند بخواهد. به دیگر سخن از یک سو

دیوان به اهمیت استفاده از زمان در ابتدای وقوع جرائم آگاهی دارد؛ ولی از سوی دیگر به وابسته کردن دادستان به شعبه مقدماتی و وابسته کردن شعبه مقدماتی به دادگاههای ملی دست خود را برای رسیدگی سریع و دقیق می بندد. تازه بعد از ماده ۱۸ نوبت ماده ۱۹ می رسد که دیوان را ملکف می کند که اطمینان حاصل نماید که آیا دادگاههای ملی اقدامی کرده یانه. و اگر دیوان رای به غیرقابل پذیرش بودن داد؛ دادستان وفق بند ۱۰ ماده ۱۹ حق درخواست بازنگری دارد. در کنار این دو ماده اصل عدم محاکمه مضاعف که در عین حال اصل مفیدی است؛ سبب مطول شدن دادرسی و فرار بدون محاکمه جانیان به مکان امن شده؛ و یا امکان فرار از محاکمه دیوان به بهانه محاکمه صوری در محکمه داخلی خود را پیدا میکنند و اگر هم دیوان به فرض محال صوری بودن دادگاه ملی را که معمولاً سخت و مورد قبول کشور محاکمه کننده نخواهد بود؛ کشف کند و با استفاده از تمام ابزار و امکانات جانی را در دیوان حاضر کرده و شروع به تحقیق و یا محاکمه نماید؛ باز کلی از زمان فقط به خاطر تعارف به دادگاه ملی تلف شده است. و این نگرش دائمی دولتها سبب شد تمامی ایرادات مذکور در مواد ۱۸ و ۱۹ با شکل و صورتی دیگر در مواد ۵۳ و ۵۴ نیز تکرار شده است و هیچکدام از بندهای مواد ۵۳ و ۵۴ اختیار جدیدی را به دادستان نمی دهند و هیچ بندی از قیود و موانع پیش روی دادستان را حذف نمی کند و هیچ بندی از مواد ۵۳ و ۵۴ اساسنامه از تاخیر در تحقیقات نمی کاهد. (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۲۲)

۴-۲- وظایف و کارکردهای شعبه مقدماتی

از مراحل دادرسی در دیوان که شامل؛ تحقیقات مقدماتی، رسیدگی بدوی و تجدیدنظر می باشد، کار شعبه مقدماتی، با همکای و تعامل دادرسا، همان مرحله تحقیقات مقدماتی است که از لحظه ارجاع مورد به دیوان آغاز و تا تایید اتهام و ارسال پرونده به شعبه بدوی ادامه خواهد یافت. در این مرحله (تحقیقات مقدماتی) عملکرد شعبه مقدماتی بی شباهت به عملکرد دادرسا در حقوق داخلی نیست. همانطور که می دانیم در حقوق داخلی نیز جرایم از طریق دادرسا و بالارجاع مقام مدعی العموم مورد رسیدگی مقدماتی قرار گرفته و پس از تایید کیفر خواست

صادره توسط دادستان یا دادیار اظهارنظر (منسوب از طرف دادستان) پرونده جهت رسیدگی به دادگاه ارسال می گردد. (بند ک ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحی ۱۳۸۱)

۲-۵ چگونگی روند رسیدگی مقدماتی

- بر اساس ماده ۱۳، دادستان پس از انجام ارجاعات مختلف، از سوی اشخاص مذکور در اساسنامه دیوان اقدام به بررسی دلایل ارائه شده و اطلاعات مآخوذه نموده و پس از احراز وجود مبانی مستدلی جهت پرداختن به تحقیق، اقدام به اخذ مجوز از شعبه مقدماتی می نماید. (بند ۳ ماده ۱۵) متعاقباً "شعبه مقدماتی دیوان با بررسی درخواست دادستان و احراز وجود مبانی مستدل و نیز صلاحیت دیوان، مجوز تحقیق را صادر و در غیر این صورت از صدور مجوز امتناع خواهد نمود (بند ۴ ماده ۱۵) نیز به توضیح می باشد که امتناع شعبه مقدماتی از صدور مجوز مانع درخواست مجدد دادستان، در صورت تحصیل دلایل جدید، نخواهد بود. در صورت اخذ مجوز، دادستان شروع به تحقیق نموده و در این راستا ممکن است اقدامات زیر را انجام دهد: با توجه به قسمت الف بند ۳ ماده ۵۷، درخواست صدور دستورات و قرارهای مقتضی از شعبه مقدماتی را می نماید. با استناد به قسمت د بند ۳ ماده ۵۷، اخذ مجوز از شعبه مقدماتی در خصوص انجام تحقیقات خاص در قلمرو دول عضو، به جهت فقدان مراجع مسئول یا هیئت حاکمه قضایی صلاحیت دار که منجر به عدم امکان انجام تحقیق از جانب دولت مذکور می گردد.

- بر اساس بند ۱ و ۶ ماده ۵۸، درخواست صدور قرار بازداشت موقت از شعبه مقدماتی یا اصلاح آن دادستان پس از انجام تحقیقات لازم، بادر نظر گرفتن وجود و عدم وجود دلایل قانع کننده جهت شروع به رسیدگی و انطباق آن با مبانی عدالت، حسب مورد اقدام به درخواست تایید اتهامات از شعبه مقدماتی نموده و یا با اطلاع شعبه مذکور، ادامه تحقیقات را متفی اعلام خواهد نمود. متعاقب درخواست تایید اتهامات از جانب دادسرا، شعبه مقدماتی جلسه ای را

جهت بررسی این امر با حضور متهم، وکیل متهم و دادستان تشکیل داده و نسبت به این موضوع اتخاذ تصمیم می نماید که؛ آیا دلایل کافی برای ارتکاب جرم از ناحیه متهم وجود دارد یا خیر؟ و در نهایت نیز تصمیمات لازم بر طبق اساسنامه از جانب شعبه مقدماتی اتخاذ می گردد.

هرچند ممکن است برای برخی این سوال مطرح باشد که چگونه ممکن است دخالت شورای امنیت با آن ترکیب نامتقارن از چند کشور محدود و با آن حق قانونی ولی غیر عادلانه و تو؛ در دیوان در ارتقاء حقوق موثر افتد؟ در جواب این سوال باید گفت که این اختیار بر خلاف ظاهرش یک دخالت مستقیم و یک مرحله ای نیست. بلکه در نهایت این دیوان و شعبه مقدماتی آن است که تصمیم می گیرد که چه وضعیتی برای اعمال صلاحیت دیوان قابل پذیرش است. همچنانکه تقاضای مورخه ۲۱ اوت ۲۰۰۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص پرونده دارفور از دادستان دیوان؛ که موجب تقاضای دادستان دیوان برای صدور جلب عمرالبشیر از شعبه مقدماتی گردید؛ علیرغم اینکه تقاضای دادستان حاوی مدارک و اسناد مستدل برای مسئولیت عمرالبشیر در جنایات مزبور بود؛ اتوماتیک سبب صدور حکم جلب عمرالبشیر نگردید. و نه تنها شورای امنیت و حتی دادستان هم توانائی و اختیار صدور چنین حکمی را نداشت و در نهایت شعبه مقدماتی دیوان بود که تصمیم نهائی را اتخاذ نمود. (طهماسبی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

۳- چگونگی نظارت و زمان نظارت بر تشخیص دادستان در دیوان کیفری بین المللی

با وجود شباهتهای عنوان شده، عملکرد شعبه مقدماتی در برخی از موارد با حقوق داخلی ما متفاوت بوده و تدوین کنندگان اساسنامه دیوان مکانیزم های خاصی را جهت ارائه یک سیستم دادرسی پیشرفته ارائه داده اند. بعنوان مثال اساسنامه ضمن تفکیک عملکرد شعبه مقدماتی از دادسرا، به پیش بینی انواع نظارتهای شعبه مقدماتی، در جهت تضمین کامل انطباق تحقیقات

مقدماتی با اصول آیین دادرسی کیفری، نموده است. زمان اعمال نظارت قضایی در دیوان: شعبه مقدماتی از همان آغاز رسیدگی می کند در اساسنامه دیوان نظارت قضایی هم در مرحله شروع به تحقیقات و هم در مرحله تایید محتویات کیفرخواست پیش بینی شده است در دیوان یک قاضی قبلا در مرحله تحقیقاتی مداخله می کند تا مشخص شود که آیا دلایلی مبتنی بر شروع تحقیق وجود دارد یا نه. در مورد دیوان کیفری بین المللی هنگامی که شورای امنیت یا دولت های عضو وضعیتی را به دیوان ارجاع می دهند نیازی به مداخله مقامات قضایی و یا نظارت قضایی آنها نیست دلیل این امر این است که علت کشف مجوز قضایی از شعب مقدماتی در حالی که دادستان خود راسا تحقیقات را شروع می کند تحدید اختیارات دادستان است پیش بینی قاضی مقدماتی برای این است که از تصمیمات خودسرانه دادستان جلوگیری شود چرا که اقدامات ناسنجیده مقامات دادسرا می تواند منجر به تنش در روابط بین المللی گردد ولی در مواردی که دولت ها اقدام به ارجاع موضوع می نمایند چنین شرطی پیش بینی نشده است.

۳-۱ انواع نظارت های شعبه مقدماتی

الف- نظارت اطلاعاتی: نظارت اطلاعاتی را می توان بدینگونه توضیح داد که؛ مطابق با قسمت ج از بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه، شامل مواردی است که اساسنامه دیوان اطلاع برخی امور را از جانب دادستان به شعبه مقدماتی مقرر نموده است. مثلا "در مواردی که دادسرا بعد از بررسی دلایل موجود اعتقاد به عدم وجود دلایل قانع کننده برای رسیدگی و یا عدم مطابقت رسیدگی با مبانی عدالت را احراز می نماید، ضمن اطلاع مورد به شعبه مقدماتی، شروع به تحقیق را نیز متنفی اعلام خواهد کرد. درخصوص نظارت اطلاعاتی، همچنین می توان به ماده ۵۶ اساسنامه و انجام تحقیقات در موارد فوق العاده اشاره کرد که باید با اطلاع شعبه مقدماتی انجام گیرد.

ب- نظارت استصوابی: نظارت استصوابی یعنی مواردی که اخذ تصمیم در مورد آنها، توسط دادستان، منوط به تایید شعبه مقدماتی می باشد. از مصادیق نظارت استصوابی شعبه مقدماتی، مندرج در اساسنامه، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- به استناد قسمت الف بند ۳ ماده ۵۷، صدور دستورات و قرارهایی که جهت انجام تحقیقات به توسط دادستان لازم است و باید با تایید شعبه مقدماتی صورت گیرد.
- بر طبق بند ۳ ماده ۱۵، اخذ مجوز تحقیق از شعبه مقدماتی پس از حصول اطمینان برای دادسرا درخصوص وجود مبانی مستدل جهت پرداختن به تحقیق.
- با توجه به بند ۲ ماده ۱۸، صدور مجوز تحقیق به درخواست دادستان، در مواقع ضروری، علی رغم اعمال صلاحیت از جانب دول دیگر.
- بر اساس بند ۶ ماده ۱۸، اخذ مجوز دادستانی در زمینه اعطای اختیارات، جهت پیگیری اقدامات تحقیقی لازم برای حفظ ادله.

۳-۲ نقش شعبه مقدماتی در نظارت بر تحقیق و تعقیب

با توجه به اینکه در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نظارت قضایی بر مرحله تعقیب و تحقیق به یک شعبه مقدماتی سپرده شده است. پیش بینی چنین شعبه ای در دیوان و نظارت آن بر اقدامات دادستان بیشتر برای اطمینان یافتن دولت هایی بوده که با اعطای اختیار آغاز تحقیقات به دادستان مخالف بوده اند و بیم آن را داشتند که انجام تحقیقات بی پایه از سوی دادستان، روابط بین المللی را به خطر بیندازد. بنابراین دادستان دیوان علاوه بر این که در عملکرد خود مستقل است اما در عین حال دادستان دیوان در انجام اقدامات خود، باید نظر شعبه مقدماتی دیوان را جلب نماید. به این معنا که دادستان در تمام مراحل تحقیق، تحت کنترل و نظارت قضایی شعبه مقدماتی قرار دارد. یعنی تصمیمات دادستان باید به تائید شعبه مقدماتی برسد تا جنبه اجرایی پیدا کند. به عبارت دیگر مطابق با اساسنامه دیوان، تشخیص دادستان قاطع نیست

بلکه مشمول نظارت است. نقش نظارتی شعبه مقدماتی نه تنها به مواردی که دادستان راسا تحقیق را آغاز کرده محدود نمی شود بلکه در مواردی که شکایت از سوی یک دولت یا شورای امنیت ارجاع شده باشد نیز شامل می شود. (شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۵۱) عمده وظایف شعبه مقدماتی بر اساس اساسنامه و آیین دادرسی و ادله عبارتند از:

- ۱- تصمیم دادستان مبنی بر عدم آغاز تحقیق باید با تائید شعبه مقدماتی باشد.
 - ۲- شروع به تعقیب و تحقیق باید با تائید شعبه مقدماتی باشد.
 - ۳- دستور بازداشت یا احضار متهم توسط شعبه مقدماتی صادر می گردد.
 - ۴- شعبه مقدماتی بر جریان بازداشت و آزادی موقت متهم توسط مراجع ملی نیز نظارت دارد.
 - ۵- تبدیل قرار متهم و آزادی موقت وی در صلاحیت شعبه مقدماتی است. (شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۵۱) موارد ذکر شده در فوق تنها عمده ترین وظایف شعبه مقدماتی می باشد. شعبه مقدماتی وظایف دیگری نیز مطابق با اساسنامه و آیین دادرسی و ادله دارد.
- تمایز عمده ای بین امر تعقیب در حقوق داخلی و حقوق بین الملل وجود دارد و آن تشخیص و صلاحدید بی قید و شرط دادستان در حقوق داخلی است. در حقوق داخلی، فرض بر این است که کلیه جرایم ولو بسیار ناچیز و کم اهمیت می بایست مورد تعقیب قرار گیرد. اما در یک دادگاه بین المللی، به ویژه دادگاهی مبتنی بر اصل صلاحیت تکمیلی تشخیص لازم برای تعقیب، به طور قابل ملاحظه ای مهمتر و خطرتر است و ضابطه و معیاری که می بایست برای چنین تعقیبی اعمال گردد پیچیده و تعریف نشده است. با توجه به تجربه موجود که مبتنی بر فعالیت دو دادگاه اختصاصی بین المللی یوگسلاوی سابق و رواندا (تا به امروز است، باید گفت که دادستان در یک مبارزه واقعی می بایست از میان خیل شاکیان، به جای پرونده ای سبک و کم اهمیت پرونده ای را برگزیند که شایسته دخالت بین المللی باشند. در فصل سوم دیوان کیفری بین المللی و علل تشکیل آن، ساختار و ارکان و صلاحیت

های آن را برشمردیم و سپس به جایگاه دادستان در دیوان که از دادگاه نورنبرگ گرفته تا دیوان کیفری بین المللی پرداختیم که در راس دادسرا دادستان قرار دارد و وظایف تعقیب و تحقیق ذاتا برعهده اوست و حتی می تواند راشا براساس اطلاعاتی که در مورد جرایم مشمول صلاحیت دیوان بدست می آورد تحقیقات را آغاز کند دادستان در دیوان ابتکار و استقلال دارد البته در موارد ۱۸ و ۱۹ دیوان به عدم استقلال دادستان در برخی موارد اشاره شده است و در آخر چگونگی نظارت بر دادستان در دیوان مورد بررسی قرار گرفته که نظارت های شعبه مقدماتی مانند نظارت اطلاعی نظارت استصوابی را در بر میگیرد.

نتیجه گیری

باید به این مقوله پرداخت که با اینکه تا سال ۱۳۷۳ نهاد دادسرا و تشکیلات آن در کشور وجود داشته است و از سال ۱۳۸۱ نیز دوباره مورد اقبال قانونگذار قرار گرفته است؛ ولی با این حال باید اذعان کرد که دادستان و دادسرا، علیرغم سابقه مذکور در ایران نیازمند دقت و تأمل است. کارآمدی نهاد دادسرا وابسته به آن است که فعالیتهای این نهاد در عمل همواره مورد ارزیابی قرار گیرد تا میزان توفیق و یا ناکامی آن مشخص شود. آیین دادرسی کیفری و نهادهای آن محصول تجربه بشری است. مطالعات تطبیقی در این زمینه می تواند تجربه کشورهای دیگر را به ما منتقل کند و هزینه های نظام عدالت کیفری را در مسیر خطا و آزمایش کمتر کند. ولی در هر صورت در حال حاضر با ایجاد یک تشکیلات قدیمی ولی نوپا در کشور خود شاهد هستیم که ضروری است مورد بررسی و مطالعه عمیق قرار بگیرد. با مطالعه در مقررات آیین دادرسی کیفری می توان وظایف و اختیارات دادستان را در دو دسته طبقه بندی کرد: برخی از وظایف مذکور ناشی از نقش طرف و یا مدعی بودن دادستان در دعوای کیفری است و برخی دیگر از وظایف و اختیارات دادستان جنبه قضاوتی دارد. در نظام دادرسی کیفری ایران وظایف قضاوتی نیز برای دادستان پیش بینی شده است. مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران، اختیارات قضایی فراوانی به دادستان اعطا شده و در قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده است که دادستان در مواردی عهده دار انجام تحقیقات مقدماتی

می گردد و به این ترتیب دادستان به مانند یک قاضی تمام عیار اختیارات وسیعی در جریان تحقیقات از قبیل به کارگیری اقدامات سالب آزادی مانند بازداشت موقت و یا اقدامات محدود کننده آزادی مانند دستور جلب، بازرسی و تفتیش را برعهده دارد و از سوی دیگر چنانچه انجام تحقیقات مقدماتی برعهده بازپرس قرار گیرد، بازپرس مکلف به انجام دستورات او در مورد تحقیقات است. از طرفی دادستان طرف دعوای کیفری نیز محسوب می شود که به نمایندگی از جامعه به اقامه دعوای عمومی و پیگیری آن اهتمام می ورزد. بنابراین عنوان طرف دعوای عمومی وصف اصلی دادستان محسوب می شود و وظایف و اختیارات اونیز باید بر این اساس در قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار بگیرد. ولی همانطور که توضیح داده شد، در حقوق ایران بیشتر وظایف دادستان جنبه قضایه دارد. ویکی از مباحث عمده در ارتباط با ساختار و سازمان دادرسی، وابستگی دادرسی به قوه مجریه یا قضایه است. در ایران قضات دادرسی وابسته به قوه قضایه اند.

اصل ۱۶۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد که رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل بایست از اشخاص مجتهد عادل و دارای اطلاعات و آگاهی نسبت به مسائل قضایی باشند که در زمان پیش از بازنگری قانون اساسی از سوی رهبر تعیین می شدند، چون نظام قضایی ما شورایی بود و شورای عالی قضایی در رأس نظام قضایی بود، بنابراین در آن زمان دادستان کل یک نهاد مستقل و فعال مایشاء بود. پس از بازنگری قانون اساسی تغییراتی در این مسئله ایجاد شد. در جایگاه دادستانی کل تغییری ایجاد نشد اما رئیس دادستانی کل از آن جایگاه ویژه ای که داشت به یک زیرمجموعه تبدیل گردید، یعنی منصوب رئیس قوه قضایه شد. یعنی از آن حالت مستقل و فعال به شکل یک زیرمجموعه قرار گرفت. با عنایت به نظارتی که وفق ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۶۵/۳/۲۵ برای دادستان کل منظور شده است و با امعان نظر به اصل ۱۶۱ قانون اساسی و استفساریه شورای نگهبان در خصوص نظارت دیوانعالی و دادرسی آن (دادستانی کل) بر قانونی بودن مراحل دادرسی (در دادگستری ها و دادرسی ها) و نیز اختیارات مفوضه ریاست قوه قضایه به دادستانی

کل کشور (مورخ ۸۳/۸/۲)، دادستان کل کشور می‌تواند نسبت به ایفای نقش مدعی عمومی در گستره کشوری به احسن وجه انجام وظیفه کند و در صورتی که اهرم‌های عملیاتی وی (دادستان‌های سراسر کشور) از انجام امور محوله توسط دادستان کل استنکاف ورزیدند از ضمانت اجرای خاص خویش (تعقیب انتظامی، تغییر سمت یا مأموریت و...) اقدام کند. به استناد ماده ۱۱، رئیس دیوان یا دادستان کل پس از دریافت گزارشها و پیشنهادها، ضمن اقدام مقتضی، مراتب را جهت اطلاع به رئیس قوه قضاییه ارایه می‌دهند و در مواردی که مستلزم اقدام از سوی رئیس قوه قضاییه باشد، درخواست اقدام مقتضی خواهد شد.

دیوان کیفری بین‌المللی نیز به گونه‌ای طراحی شده است که مرحله بازپرسی که خاص نظام‌های مختلط است از بین رفته و وظیفه تحقیق نیز در کنار وظیفه تعقیب بر عهده دادستان قرار گرفته است. البته به منظور کنترل قضایی بر اعمال دادستان نهادی به نام شعبه مقدماتی ایجاد شده است که دادستان تقریباً تمام وظایف خود را تحت نظارت این شعبه انجام می‌دهد. در مورد جرایم اصلی و مهم، برتری صلاحیت دیوان نسبت به صلاحیت محاکم ملی در نظر گرفته شده است اما در سایر (جرائم تعهداتی) تقدم رسیدگی به محاکم ملی داده می‌شود. علی‌رغم مباحثات و مناقشات فراوان در باره این مقوله، به منظور جلب رضایت کشورها و اینکه دیوان کیفری بین‌المللی در همان نخستین مراحل تاسیس خود در اثر هراس کشورها در از دست دادن حاکمیت ملی قضایی خود در باب رسیدگی به جنایات بین‌المللی، متوقف نشود، نهایتاً اصل صلاحیت تکمیلی دیوان نسبت به محاکم ملی به معنای تقدم رسیدگی محاکم ملی بر دادگاه بین‌المللی، در چندین جای اساسنامه رم مورد تصریح قرار گرفته است. از جمله در مقدمه اساسنامه و سپس در نخستین ماده اساسنامه، اصل صلاحیت تکمیلی به عنوان یکی از اصول دادرسی دیوان مورد پذیرش قرار گرفته است؛ و متعاقب این امر مواد ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ اساسنامه به قابلیت پذیرش یک قضیه در دیوان اختصاص یافته است و ماده ۱۲ آن نیز به عنوان مکمل این امر، اصل عدم جواز محاکمه مجدد برای یک جرم یا اعتبار امر مختومه را به رسمیت شناخته است که در مجموع نحوه اجرای اصل صلاحیت تکمیلی را مشخص می‌کند. در

دیوان کیفری بین المللی، دادستانی در راس دادسرا قرار گرفته است که وظایف تعقیب و تحقیق ذاتا بر عهده اوست. در واقع با توجه به اینکه منصب دادستانی منصبی است که هم جنبه قضایی و هم جنبه سیاسی دارد، یکی از نگرانی های اساسی که در مورد دادستان وجود دارد، احتمال داشتن انگیزه سیاسی در تعقیب هاست و این امر در محاکم کیفری بین المللی به دلیل ویژگی های صلاحیت موضوعی و وضعیت افراد تحت تعقیب بسیار جدی است. لذا اساسنامه دیوان کیفری بین المللی جهت جلوگیری از چنین امری، علاوه بر اندیشیدن تمهیداتی نظیر ممانعت از شرکت دادستان یا معاونان وی در هر فعالیت تعقیبی و یا تحقیقی که دلایل معقولی مبنی بر تردید در بیطرفی آنها وجود دارد، حاوی مقرراتی است که پیگیری و جستجوی ادله دال بر بی گناهی متهم را نیز تکلیف دادستان دانسته و حتی امکان درخواست پژوهش و تجدید نظر خواهی به نفع متهم را از سوی دادستان پیش بینی کرده است. بنابراین تشخیص دادستان قاطع نیست، بلکه مشمول نظارت قضائی می باشد. در هر صورت که دادستان شروع به تحقیقات نماید، اعم از این که بر اساس کسب مجوز قضائی از شعبه مقدماتی برای شروع تحقیقات یا به تقاضای شورای امنیت یا به درخواست دولتهای عضو، در پیشبرد یا توقف رسیدگی اختیار دارد. حال با توجه به اینکه شعبه مقدماتی بر اعمال دادستان نظارت داشته، این نظارت هرچند ممکن است در استحکام رسیدگی های بین المللی کمک های شایان توجه ای داشته باشد. و منجر به اهمیت فوق العاده محاکمات بین المللی گردد اما امکان تهدید صلح و امنیت بین الملل نیز دور از واقعیت نمی باشد. از اینرو، در رسیدگی های بین المللی، باید سعی شود که نظارت و کنترل در کوتاهترین زمان ممکن صورت گیرد تا فرصت ارتکاب جرایم بیشتر را از مجرمان بین المللی سلب نماید.

فهرست منابع

الف- کتب فارسی

- ۱- آخوندی، محمود، ۱۳۸۲، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، جلد دوم
- ۲- آشوری، محمد، ۱۳۸۷، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، تهران
- ۳- آشوری، محمد، ۱۳۸۸، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، نشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران
- ۴- امامی، محمد، استوار سنگری، کوروش، زمستان ۱۳۸۸، حقوق اداری ایران، جلد اول، نشر میزان، تهران
- ۵- باقری، علیرضا، ۱۳۸۴، آیین دادرسی کیفری ۳ استاد، تهران، نوای دانش
- ۶- پرادل، ژان، ۱۳۹۴، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۷، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۸- خالقی، احمد، ۱۳۸۲، قدرت، زبان، زندگی روزمره، نشر گام نو، تهران
- ۹- حکیمی نژاد، امرالله، علی اعتمادی خیای، ۱۳۸۸، دادسرا در سامانه حقوقی کنونی با نگاهی کاربردی، تهران، اندیشه عصر
- ۱۰- راسخ، محمد، ۱۳۸۸، نظارت و تعادل در حقوق اساسی، تهران، نشر درآسا

- ۱۱-راسخ،محمد، ۱۳۸۸، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، تهران، طرح نو ۱۲-زراعت، عباس، ۱۳۸۳، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، فکرسازان
- ۱۳-زراعت، عباس، ۱۳۷۹، شرح قانون مجازات اسلامی بخش کلیات (حقوق جزای عمومی)، انتشارات ققنوس، تهران
- ۱۴-زراعت، عباس، ۱۳۹۱، قانون آئین دادرسی کیفری، در نظم حقوق کنونی، تهران، انتشارات خط سوم
- ۱۵-سلیمی، علی، ۱۳۹۲، آرای وحدت رویه، تهران، انتشارات دوراندیشان
- ۱۶-شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۸، حقوق جزای عمومی، ج ۱، نشر ژوبین، تهران
- ۱۷-شبث، ویلیام، ۱۳۸۴، مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی، ترجمه سید باقر میر عباسی و حمید الهوئی نظری، انتشارات جنگل
- ۱۸-شریعت باقری، محمد جواد، ۱۳۸۶، اسناد دیوان کیفری بین المللی، انتشارات جنگل
- ۱۹-صدر الحفاظی، سید نصرالله، ۱۳۷۲، نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، تهران، نشر شهریار ۲۰-صدرزاده افشار، سید محسن، ۱۳۷۳، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی
- ۲۱-طباطبایی مومنی، منوچهر، ۱۳۸۲، حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت
- ۲۲-طباطبایی مومنی، منوچهر، ۱۳۸۷، حقوق اداری تعلیقی، تهران، انتشارات سمت
- ۲۳-طهماسبی، جواد، ۱۳۸۸، صلاحیت دیوان کیفری بین المللی؛ انتشارات جاودانه جنگل
- ۲۴-علم، محمود، ۱۳۸۴، دادگستری استاندارد در اسناد بین المللی، نشر میزان، تهران

۲۵- عمید، حسن، ۱۳۶۲، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر

ب- مقالات

۱- امبوس، کای، تابستان ۱۳۸۶، آیین دادرسی کیفری بین المللی: ترافعی، تفتیشی یا مختلط ترجمه حسین آقایی جنت مکان، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵

۲- امیرارجمند، اردشیر، و زرگوش، مشتاق، بهار-تابستان ۱۳۸۷، نظریه اضطراری حقوق اداری، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق شهید بهشتی، شماره ۴۷

۳- خزانی، منوچهر، ۱۳۶۵، سیستم قانونی بودن و سیستم موقعیت داشتن تعقیب کیفری، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دوره دوم، ش ۲-۴۵- داوید، اریک، ۱۳۸۳، دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، مجله حقوقی بین المللی، ش ۱۸ و ۱

ج- منابع انگلیسی

-(۱۹۹۰) *Universal Criminal Jurisdiction and an international Criminal Court*, EJIL, vol. ۵۰- Meron, Graefrath, Bernhard,

Theodor (۲۰۰۶) *Humanization of International Law* The Hague Academy Of International Law, Martinus Nijhoff Publisher, Hague.